

مایقین کامل داریم که آزادی  
حقیقی طبقات رنجبر فقط بدست  
خود رنجبران می تواند انجام  
گیرد.

# شعله جاوید

ناشراندیشه های دموکراتیک نوین

شماره دوم پنجشنبه 22 حمل 1347 هـ 11 اپریل 1968 ع

## بیکاری زاده تقویه سکتور دولتی است

چرخ نظام اقتصادی موجوده ملاک بوروکرات و تاجر بوروکرات صرف منافع خود شان را بار آورده و بار سنگینی بدوش طبقات رنجبر ، نیمه رنجبر و دهقان تحمیل می کند. این بار گران اکثرا به تهیدستی و فقر دهقانان در ده ، منجر شده و آنها را وامی دارد که مسکن اصلی خود را ترک نموده و به شهر ها رو آورند . چون در شهر صنایع ملی بنا برتورید مواد استهلاکی رونق گرفته نمی تواند ، نمی شود این همه سیل بیکار ، ده را در فابریکه ها جذب کرد . از جانب دیگر پروژه های مواصلاتی مخابراتی پلان های اقتصادی دولت که به منافع مرتجعین داخلی ، امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین منجر می گردد بعد از اكمال ، خیل بیکاران برعهده دیگران افزوده و این مرض روز افزون بیکاری باعث تشدید مناسبات صمیمی تاجر دلال با امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین ، اوج گیر است رنج بیکاری نه تنها دهقان تهیدست و رنجبر شهری را در خود احتوا می کند ، بل اهل کسبه ، مولدین صنایع دستی ، متعلمین صنوف ششم ابتدایی ، متوسطه ها ، لیسه ها و حتی لیسانسه ها را در بر میگیرد . سکتور دولتی اقتصاد در سرکوبی و ورشکستگی تاجر خرده پا و بیکاری اهل کسبه رول بارز دارد ، فرهنگ نیمه استعماری و نیمه ملاکی ما که بنام معارف متوازن مسمی شده ، و هرچه بیشتر نفوذ باصطلاح معلمین و متخصصین خارجی را در امور آموزش و پرورش اولاد وطن اجازه می دهد جای معلمین و محصلین شایسته افغان را اشغال کرده و آنها را به جبهه

بیکاران سوق می دهد . علاوه بر نیرنگ کانکور در گسترش صفوف روشنفکران بیکار ، سهم فعالی دارد، از همه بالا تر اینکه یک عده ای از طلاب فارغ التحصیل صنوف متوسطه و ابتدائیه بی وسیله ای در اکثر حصص مملکت در اثر نفوذ فرهنگ نیمه استعماری و نیمه ملاکی چنین بار می آیند که نه بدرد خود می خورند و نه به درد مردم ، چه شیوه این فرهنگ اکثرا " آماتور " بار آورده و این هم خود نوعی از بیکاری را تمثیل می کند . نقطه قابل تذکر دیگر اینست که نظریه احساس کمبود و نقصان در بودجه سالیانه و جبران موقتی آن دولت مصمم است عده ای از مامورین سابقه دار خورد رتبه را از کار برکنار سازد . و این خود موج جدیدی را به امواج سابقه سیل بیکاری می افزاید ، آیا توفان این امواج بیکاری در چهره اقتصادی ما چه تاثیر سوء دارد ؟ روشن است که در ساحه تولید چون نیروی مولده بیکاران حصه ندارند ، حجم عمومی تولید رو به کاهش و نقصان می رود ، از آنجا که بیکاران نمی توانند برای رفع گرسنگی خویش از کدام مدرکی پول بدست آرند ، لذا به فقر غذائی روبرو شده و به مرور زمان نیروی جسمی خود را از دست داده و با بروز امراض مختلف صدمه دیگر بر جریان اقتصادی ملی ، وارد می شود . هکذا از اثر حسرت و چاقو کشی ، دزدی و تنگدستی دست به ولگردی ، فحشا و دیگر جرایم اخلاقی می زنند چاره اصلی این همه فساد و بدبختی در تحول عمیق روش اقتصادی مضمراست ، و این آرزو میسر نمی شود تا دگرگونی عمیق در نظام اجتماعی اقتصادی ایجاد نگردد و فقط در پرتو اندیشه های نوین و شکست ناپذیر عصر ما این آرزوها بر آورده میشود . ( رحیم محمودی )

## اقتصاد دولتی کنونی ما که بنام

### سکتور دولتی مسمی شده است .

از آنجای که بزرگترین و نیرومندترین قدرت اقتصادی در وضع کنونی جامعه ما خود دولت است ، لذا با تحلیل اقتصاد دولتی میتوان اقتصاد فعلی کشور را بخوبی درک کرد .  
منابع عواید دولت در جریان پلان پنجساله دوم چنین بوده است :

	1344	40 – 1339	
میلیون افغانی	1130	787	محصولات وارداتی:
"	613	297	منافع تشبثات دولتی:
			درآمد از جایدادها و سرمایه
"	408	264	گذاروی و فیس ها :
"	168	114	مالیات بر زمین و مواشی
"	406	188	مالیات بر عایدات :
			استقراض دولت از بانک مرکزی
"	2670		در ظرف سه سال اخیر پلان دوم

پیکره های فوق نشان دهنده این مطلب است که بزرگترین رقم در منابع عایداتی داخلی دولت را تاجر دلال تشکیل داده و منابع تشبثات خود دولت ( تاجر بوروکرات و ملاک بوروکرات ) حایز مقام دوم است . علاوه تا پیکره اخیر نشان می دهد که برنامه گذاری دولتی علت حقیقی انفلاسیون و بلند رفتن نرخها گردیده که این خود ریزش سود بیشتر به کیسه تاجر دلال را بار می آورد .

منابع مالی خارجی پلان دوم متکی به سرمایه گذاری و وام های خارجی بوده و در دست دولت تمرکز دارد ، که بالغ بر 352 میلیون دالر می شود و تقریبا 60 فیصد مصرف پیش بینی

شده را احتوا می کند . این حقیقت بیانگر این مطلب است که اقتصاد فعلی ما کاملاً یک اقتصاد نیمه استعماری است و دولت خود عامل نفوذ امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین در اقتصاد کشور است . حقیقت زیرین ادعای ما را بیشتر تأیید می کند : در تحویل مصارف داخلی پلان دوم که 11/9 میلیارد افغانی بوده ، نصف آن یعنی 5/6 میلیارد افغانی ، از طریق امداد مواد استهلاکی خارجی بدست آمده است . این امر نشان می دهد که افغانستان حیثیت بازار فروش فرآورده های اضافی ممالک امپریالیستی و مدافعین استعمار نوین را اختیار کرده است. سهم دول خارجی در این گونه " کمک " به قرار ذیل است :

ایالات متحده	1373	میلیون افغانی
اتحاد شوروی	1098	"
آلمان غربی	388	"

موسسه غذایی جهان ( تحت نظارت دول امپریالیستی ) 51 میلیون افغانی علاوه مجموعه امداد فنی و تخنیکی که تحت موافقت نامه های مربوط ( به اصطلاح توامیت های فرهنگی و غیره ) به افغانستان داده شده مجموعاً سالانه به ده میلیون دالر تخمین می گردد ، که استخدام متخصصین خارجی و اعزام محصولین افغانی بخش بیشتر آنرا احتوا می کند ازین حقیقت چنین بر می آید که اقتصاد دولتی خود عامل نفوذ فرهنگی استعماری فاسد و دنباله روان نوین آنها می باشد .

اکنون باید بررسی کرد ، در ظرف پلان دوم ، اقتصاد دولتی چه ثمراتی بار آورده است ؟  
 مواصلات و مخابرات در این پلان ، مقام اول را دارا بوده و مبلغ 9 میلیارد و یکصد میلیون افغانی یعنی 35 فیصد مجموع مصرف حقیقی پلان دوم را تشکیل می دهد . صنایع و معادن جای دوم را احراز و 9 میلیارد افغانی یعنی 34/7 فیصد مجموع مصرف حقیقی پلان دوم را احتوا می کند . زراعت و آبیاری 4 میلیارد و سیصد میلیون افغانی یعنی 26/6 فیصد مجموع مصرف حقیقی پلان را در بر می گیرد .

این ارقام گواه آنست که پلان دوم در افغانستان پایه های اقتصادی یک اقتصاد نیمه استعماری را که در خدمت تاجران دلال بوروکرات امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین قرار دارد ، استحکام بخشیده است . زیرا مواصلات و مخابرات عصری شرط اصلی بهره کشی کامل

و همه جانبه تاجران دلال را تشکیل می دهد . سر وی منابع طبیعی زمینه استعمار امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین را مهیا می سازد .

تولیدات صنعتی پلان پنجساله باز هم بیشتر سبب تقویت آن رشته های از اقتصاد شده که در خدمت تاجران دلال بوروکرات و امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین قرار دارد . چنانچه افزایش تولید انرژی برق ، ذغال ، گاز و پنبه گواه این مطلب است . بنابراین بصورت عمومی نتیجه پلان دوم در اقتصاد کشور عبارت است از :

در ساحه مالی وابستگی ما را به امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین تشدید نموده است . در ساحه زراعتی باعث بهره کشی بیشتر و وسیعتر امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین را ایجاد نموده است .

در ساحه زیر بنای اقتصادی زمینه سبب سرکوبی و ورشکستگی تاجر ملی ، اهل کسبه و اقتصاد خانگی روستایی گردیده است .

در ساحه زراعتی باعث تنزیل تولیدات مواد غذایی و وابستگی بیشتر ما به مواد استهلاکی و افزایش مواد خام صنعتی صادراتی شده است .

همه این عوامل سبب شده ، که موج بیکاران روستایی را به شهر ها سرازیر ساخته از یکسو باعث متشکل صف روزافزون بیکاران گردیده و از سوی دیگر نظریه کاهش تولیدات و انفلاسیون صعود نرخ ها را بار آورده و مشقت و آلام مولدین اصلی نعمات مادی بیشتر سازد . وضع اقتصادی فعلی ما چنین است ، از پلان سوم اقتصادی ، جهت رشد آنرا می توان تعیین نمود : اولاً ، سهم سرمایه خارجی بیشتر می شود ، و 47 فیصد مجموعه سرمایه گذاری را در بر می گیرد که این فیصدی با در نظر گرفتن مجموعه مبلغ سرمایه گذاری پلان سوم یعنی 49 میلیارد افغانی ، افزایش را نظر به پلان دوم نشان می دهد . ثانیاً ، امداد مواد استهلاکی خارجی تقریباً 40 فیصد بیشتر از پلان دوم پیشبینی شده . ثالثاً ، سرمایه گذاری خصوصی را در رشته های صنایع مواد غذایی ، استهلاکی و تعمیراتی سوق داده است . رابعاً ، سنگینی حجم سرمایه گذاری از صنایع و معادن به زراعت و آبیاری انتقال یافته است .

بنابراین پلان سوم از یکسو باعث رشد بیشتر خاصیت نیمه استعماری و نیمه ملاکی اقتصاد ما گردیده و از سوی دیگر سرمایه گذاری خصوصی را عمدتاً در آن رشته های سوق داده اند که

ورود مواد استهلاکی خارجی باعث ورشکستگی آن می گردد ، زیرا تاجر ملی توان رقابت با انحصارات کهنه کار امپریالیستی و مدافعین استعمار نوین را ندارد .

تحلیل فوق نشان میدهد که تقویه سکتور دولتی اقتصاد وابستگی بیشتر مارا به امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین بار آورده و علت اصلی فقر ، بیکاری ، جهل و بیماری توده های رنجبر ، نیمه رنجبر و دهقان بشمار می رود . از آنجای که سیاست بیان فشرده اقتصاد است ، بناء هر تحول اقتصادی که به نفع توده های مولد اصلی باشد ، فقط می تواند از راه دگرگونی های عمیق سیاسی تحقق پذیرد .

## راه رشد غیر سرمایه داری

### یا رشد سرمایه داری بوروکرات

امروز در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین یک‌عده از کشورها که زمانی مستعمره دول بزرگ امپریالیستی بودند ، رسماً به آزادی سیاسی نایل شده اند . در امر مبارزه به خاطر آزادی ملی ، تمام افراد و طبقات مردم این کشورها ( باستثنای عده ناچیزی خائنین به ملت ونوکران سرسپرده استعمار ) اشتراک ورزیده اند .

ولی از آنجای که صد ها سال حاکمیت استعماری برگرده این ملل سنگینی داشت ، طبقات رنجبر نتوانست بنابر علل بیشمار و گوناگون ، رهبری مبارزات آزادیخواهی ملی را بکف گیرد ، در نتیجه پس از حصول آزادی سیاسی ، حاکمیت دولتی به دست طبقات متوسط ودر برخی کشورها – ملاکین افتاد ، بدین ترتیب در این کشورها دولت های ایجاد شد که از نگاه ماهیت خویش متعلق به سیستم جهانی سرمایه داری بوده ودر عین حال با دول پیشرفته امپریالیستی باختر تضادی نیز دارد .

پس از کسب آزادی در برابر این دول جوان از یکسو میراث شوم استعمار یعنی اقتصاد نیمه ملاکی و نیمه استعماری ، واز سوی دیگر وظیفه رشد اقتصادی وپیشرفت ملی قرار گرفت . در داخل ، سیستم تولیدی فرتوت ملاکی در خارج ، سیستم طفیلی امپریالیستی موانع عمده در راه پیشرفت اقتصادی این کشورها بشمار می آید با آنکه استعمار گران کهنه از این کشورها بیرون رانده شده اند ولی نفوذ اقتصادی ایشان دست نخورده بجا ماند ، زیرا " گرگ از در بیرون رفت ، ولی پلنگ از پنجره داخل شد " ، استعمار گران نوین ومدافعین استعمار نوین به شیوه های نوین استعماری با شدت هر چه تمامتر به غارت ددمنشانه خود بر این کشورهای ادامه می دهند . سیستم تولیدی ملاکی زمینه مساعدی برای استعمار گران نوین ( ومدافعین استعمار نوین ) در داخل این کشورهای بوجود آورده تا ایشان بتوانند از یکسو این کشورها را بحیث منابع مواد خام وازسوی دیگر بصورت بازار فروش خویش درآورند . بدین

ترتیب مبرم ترین وظایفی که در برابر دولت های جوان این کشورها قرار گرفت مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و از میان برداشتن سیستم منفور ملاکی بود. ولی سرشت طبقاتی این دولت ها سد راه تحقق کامل و پیگیر هر دو وظیفه نامبرده گردید. آنها با آنکه علم مبارزه ضد امپریالیستی را برافراشته اند، ولی پیگیری ندارد، در برابر هر گامی بیش از ده گام به عقب برگشتند.

دراوایل آنها در مبارزه ضد امپریالیستی خود به موفقیت های نایل شدند، اکثر صنایع و موسسات راکه در اختیار امپریالیست ها قرار داشت " ملی " ساختند ولی همزمان با آن برای تیره ساختن افکار مردم برنامه های " سوسیالیستی " اعلام داشته، به استقراض خارجی پرداخته، برنامه های اقتصادی طرح نمودند و " سکتور دولتی اقتصادی " را ایجاد کردند و به وسیله گسترش دامنه " ملی کردن " حتی سرمایه های ملی غیر دولتی را نیز به سکتور دولتی بدل ساختند بدین طریق شریان های اقتصادی کشور را به نام " بخش دولتی " بدست خود گرفتند. دولت به بزرگترین سرمایه دار یعنی سرمایه دار بوروکرات دلال و سکتور دولتی بزرگترین و موثر ترین عامل وابستگی اقتصادی این کشورها به بیگانگان (امپریالیسم و مدافعین استعمار نوین) گردیده از جانب دیگر طبقات حاکمه در این کشورها نظر به سرشت طبقاتی خود که هر روز هم پایه تبدیل خویش به سرمایه دار بوروکرات دلال بیشتر اجتماعی وابسته به بیگانگان (امپریالیسم و مدافعین استعماری نوین) می گردند، نتوانستند شیوه تولید ملاکی را از ریشه براندازند و به فقر و مسکنت مولدین اصلی رنجبران - نیمه رنجبران و دهقانان - پایان بخشد خواست اصلی دهقانان یعنی بدست آوردن زمین، همچنان حل نشده باقی ماند و یا در بهترین حالات به صورت نیم بند، موقتی و ظاهری ماست مالی شد. در نتیجه این کشورها هنوز هم در وضع نیمه استعماری و نیمه ملاکی بسر می برند.

بطور نمونه یکی از این کشورها، برما را در نظر می گیریم. رشد بخش دولتی اقتصاد در این کشور بیش از سایرین بوده و بقول بعضی ها " پیشآهنگ آن عده از کشورهای جهان آسیایی و آفریقایی است که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند " .



زمامداران فعلی برما که متشکل از نظامیان عالی رتبه می باشد در سال 1962 روی کار آمد و به تدریج بوسیله برنامه های " ملی کردن " سکتور دولتی را گسترش داد در سال 1963 بانک ها ، تجارت برنج صنایع جنگلات و پترول ، را ملی ساخت . سپس دست به دولتی کردن موسسات متوسط و کوچک متعلق به طبقه متوسط ( تاجران ملی وغیره ) در سال 1964 تمام بنگاه های عمده فروشی تجارت خرده و مغازه های کلان رنگون و سراسر کشور مشمول قانون " ملی کردن " گردید . در سپتمبر 1964 دولت برما اعلام داشت بیش از 34 نوع محصول زراعتی که دهقانان مجبور به فروش بهای نازل تعیین شده از طرف دولت گردیده بودند بکلی تحت کنترل حکومت درآمده است . در سال 1966 بازهم اعلام شد که 426 نوع محصول صنعتی ، زراعتی و دریایی بوسیله دولت خرید و فروش می گردد .

بدین ترتیب شریان های اقتصادی برما - سرمایه مالی - بانکداری ، تجارت خارجی ، صنایع ، حمل و نقل ، مخابرات و همچنان مجاری تجارتي در شهر و روستا همگی در اختیار دولت برما یعنی سرمایه داران بیروکرات دلال قرار گرفت چنانچه در سال 1964 و 1965 تقریباً 98 فیصد تجارت خارجی ، 81٪ سرمایه گذاری کلی، و 47 فیصد تولید مجموعه کشور در بخش دولتی اقتصاد بود .

درساحه ارضی دولت برما نه تنها مانع درراه منافع طبقه ملاکین ایجاد نکرد بلکه آنها را به حال خود شان باقی گذاشت دهقانانی که 80 فیصد جمعیت را تشکیل می دهند یا هیچ زمینی ندارند ویا بقدر کافی زمین ندارند ودر زیر بار بهره کشی ملاکین بیش از پیش رنج می برند. برنامه های به اصطلاح ، دگرگونی سوسیالیستی کشاورزی با آنکه در وضع مالکیت ملاکین و دهقانان مرفه تغییرات اساسی بار نیاورده ، سبب کاهش تولیدات کشاورزی نیز گردیده است

تولید برنج به سطح یک سوم سابق تنزیل نموده و شماره بیکاران به 1/8 میلیون نفر بالا رفته ، کمبود شدید گندم ، روغن ، تکه ، دوا وسایر ضروریات روزانه زندگی محسوس است برنامه های " ملی کردن " تولید صنایع را پایان برده و صنایع کوچک ومتوسط یکی پس از دیگری بسته شده ویا در اثر کمبود مواد خام در تولیدات شان نقصان رخ داده است و قیمت ها به طرز سرسام آوری بالا رفته وبازار سیاه شیوه بی مانندی یافته است .

همه اقدامات " ملی کردن " و " برنامه گذاری " و غیره زیر عنوان سوسیالیسم " و باصطلاح راه برمایی سوسیالیسم " بعمل آمده است .

آیا می توان " ملی کردن " و برنامه گذاری " این گونه دولت ها را سوسیالیسم شمرد ؟  
یک قرن پیش ، در سالهای هفتاد قرن نوزدهم ، بزرگترین متفکر پیشرو با جملات زرین این نوع " ملی کردن ها " را بباد استهزاء می گرفت :

" پس از آنکه بیسمارک دولتی کردن موسسات صنعتی را در پیش گرفته ، یک نوع سوسیالیسم قلبی پدید گشته که هر آن دارد به چیز شبیه نوکرمندی و جیفه خواری تغییر شکل می دهد و بدون هیچگونه تردیدی تمام " مالکیت های دولتی " حتی نوع بیسمارکی آنرا سوسیالیسم می خوانند ... که اگر این منطق پیروی گردد ، آنگاه " شرکت دریا نوردی دولتی " و " صنایع چینی سازی دولتی " و حتی دوکان های خیاطی غند در اردونیز سوسیالیستی بوده و حتی دولتی کردن فاحشه خانه ها نیز - چنانچه یک چاکر درگاه در دوران سلطه فریدریک ویلهلم سوم بطور جدی پیشنهاد می کرد ، سوسیالیستی می باشد . "

امروز برای گروه های انحصاری کشور امپریالیستی و سرمایه داری بیروکرات دلال در کشورهای نیمه سوسیالیسم قلمداد نمایند . ولی در واقع امر ، ملی کردن در کشور نیمه مستعمره که تحت سلطه سرمایه داران بیروکرات دلال قرار داشته باشد ، به معنی رشد سرمایه داران بیروکرات ، و ورشکستگی طبقات متوسطه ( تاجران ملی و غیره ) و وابستگی بیشتر کشور به بیگانگان (امپریالیسم ومدافعین استعمار نوین ) است

این رنجبران بر ما اند که با بازوان نیم بند خود صاحب هر چیز خود خواهند شد ، نه کسی دیگری .

پایان

---

"واصف" باختری

## حماسه شعله ها

توای همرزم وهمزنجیر و همسنگر  
سرازدامان پندار سیاه خویشان بردار  
مگرازدشنه خونریز دژخیمان  
مگرزین روسپی خویان بدگوهر  
هراسی درنهانگاه روان خویشان داری  
مگرمینای روح از شرنگ ترس لبریز است ؟  
گناه است اینکه می گویی  
افق تار است و شب تار است و ره تار است و ناهموار  
امید پیشتازی نیست در این راه ظلمت بار  
توای همرزم و همزنجیر و همسنگر نمی دانی  
که جاویدان نباشد این سیاهی وین فسونگاری  
ندارد پایه ای دیرندگی اورنگ اهریمن  
سرآید این شب تاریک و غمگستر  
ودرپایان این شب این شب خاموشی هستی سوز  
ودر فرجام این تاریکی تلخ و روان فرسا  
برآید آفتاب سرخ از خاور  
توتنها نیستی در سنگر پیکار  
توتنها نیستی رزم آزما با دیو مردم خوار  
که از گوشه گیتی

که از هر کارگاه وروستا وشهر  
نوای کار زار و بانک رستاخیز می آید  
توهم بر خیز و با رزمندگی پیکار خونین را پذیرا شو  
بسوی مرگ هستی ساز دشمن سوز پویا شو  
مگر این همره وهمرزم و همزنجیر و همسنگر نمی دانی  
که دراین دشت و درین صحرا  
دراین وادی که بر آن بالهای مرگ خونین سایه گسترده  
دراین پهنا  
که مرغان بر فراز شاخسارانش سرود رنج می خوانند  
درین کشتی که آنرا ناخدایان فسون گستر  
بسوی ساحل بیداد می رانند  
دراین دریای موج آگین وتوفانزای غمهای توان فرسا  
که اندر کارگاهانش روان رنجبر درکوره بیداد می سوزد  
که اندر روستا های تهی ازسبزه و آبش  
که اندر دشت های خشک و سوزانش  
دل برزیگران چون نخل های تشنه صحرا  
بوددرآرزوی قیروگون ابری  
که از آن بر درخشد آتشی وتند بارانی فرود آید  
بسوی توست چشم روستایی پیره مردانی  
که زخم تازیانه پشت شانرا کرده همچو کشت زاران پرشیاروچین  
وچشم مادرانی بینوا کاندردل شبها  
برای کودکان خویشتن  
این سبزه های باغ رنج افسانه می گویند  
وچشم رهنمود اینکه بار رنجهها بر دوش ودل پرجوش ولب خاموش  
درین دشت و دامان راه می پویند

وچشم ژرف بین قهرمانی که اندر گوشه های تار زندانها  
بپا زنجیرها و بند های آهنین بردست عمری زنده در گور اند  
که تا برخیزی زنجیر ها را بشکنی و بر فرازی  
پرچم آزادگی و بر فروزی آتشی  
تا این خسان این ناکسان در آن بسوزند .

داکتر هادی محمودی

(2)

## عصر زوال امپریالیزم

تنها در سال 1967 به 30 هزار میلیون دالر بالغ شده بود . نقصان دائمی بیلانس تادیات افزایش قروض و مصارف سرسام آور نظامی موجب کسر بودجه دائمی ایالات متحده مخصوصا در سالهای اخیر گردید که برای جبران آن بصورت ظاهری ، امپریالیزم آمریکا دست به انتشار بی پروای دالر زد . ازیکسو نقصان تجارت خارجی و بیلانس تادیات بطور روز افزونی ذخیره طلایی آمریکا را به ته می کشید و از سوی دیگر به جریان افتادن مقادیر زیاد دالر در بازار انفلاسیون شدیدی را باعث شده و نرخ کالای آمریکایی را بالا می برد که این بنوبه خود بر نقصان تجارت خارجی و کسر بیلانس تادیات می افزود . این عمل دایره وارمعیوبه همچنان به جریان خود ادامه می داد و هر سال جدید نسبت به سال پیشتر ذخیره طلا کمتر ، دالر کاغذی بیشتر نرخ ها بلند تر ، مصارف جنگی سنگین تر و نقصان بیلانس تادیات زیاد تر و مهمتر از همه بی اعتباری بیشتر دالر ، این تهداب سنگ سیستم پول سرمایه داری - را هدیه میآورد . در حال حاضر مقدار کلی دالر در جریان سراسر جهان به 41/6 بیلیون می رسد ، در حالیکه

ذخیره طلای آمریکا 11/4 بیلیون دالر بیشتر نیست . یعنی تقریبا از هر چهار دالر ، فقط یکی واقعا یک دالر است و سه تای مابقی کاغذ خالی ؛ اینست علت تلاش زرجویان جهان ؛

دالر کاغذی که زمانی خود طلای ناب بود ، اکنون فقط کاغذش بجا مانده ::

سرانجام علل بحران اقتصادی کنونی که سیستم جهانی سرمایه داری را از بیخ و بن بلرزش درآورده است ، کدام اند ؟

1 - سرشت امپریالیزم ، یعنی : استعمار و صدور سرمایه ، مصارف جنگی و تشدید تسلیحات ( ملیتاریزم ) و شدت یافتن تضاد های میان خود امپریالیست ها که زاده تکامل ناموزون سیستم سرمایه داری انحصاری می باشد .

2 - رشد روز افزون جنبش زحمتکشان در داخل کشورهای امپریالیستی از یکسو ، و گسترش و شدت یافتن مبارزات انقلابی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بر ضد استثمار ، و استعمار کهنه ونو شعله های آتش مبارزات خلقها و ملل محکوم اکنون از جنگل های دلتای مکونگ در آسیا تا به جنگل های انبوه دریای کانگو در قلب آفریقا و دامنه کوههای کلیمانجارو واندس در آمریکای لاتین دامن کشیده و امپریالیستها و سگهای زنجیری شان را به خاکستر مبدل می سازد . جنبش زحمتکشان در کشورهای امپریالیستی با ختر و جنبش دموکراتیک ملی ، ملل محکوم خاور ، در جریان کبیراست که عقب گاه امپریالیزم را هر روز تنگ تر ساخته ، تضاد میان دول امپریالیستی را شدت بخشیده و سرانجام سیستم طفیلی و فرتوت امپریالیستی را بگور خواهند سپرد زیرا این خلق و فقط خلق است نیروی محرک که تاریخ جهان را می سازد ؛

( پایان )

## پیکار با اندیشه های زهر آگین

پیکار با اندیشه های زهر آگین استعمار و همدستانش چه در کشور ما و چه در ممالک مختلف به خورشیدی می ماند که در ظلمت غرب فرو می رود . در حالیکه جنبش رهایی بخش زحمتکشان و رنجبران روز بروز شگوفان شده و چون خورشید صبحگاهی از افق سر بیرون می کشد .

نیروهای ترقیخواه و وطن پرست افغانستان متوجه هستند که عصر ما عصر زوال امپریالیزم است امپریالیزم در برابر جنبشهای خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین قدرت مقاومت را از دست داده و واپسین روزهای حیات خود را سپری می کند . جنبش های ضد ملاکی و ضد سرمایه داری خلقهای سراسر جهان و مارش ظفر نمون زحمتکشان و رنجبران لرزه براندام کلیه نیروهای ضد خلقی و ضد دموکراسی انداخته است .

استعمار گران و همدستان شان در برابر این سیل خروشان و این جنبش ظفر نمون رنجبران و ستمدیدگان بخاطر منافع طبقاتی و ابقای خود در برابر نیروهای پیشرو توده ای از هیچ نوع ددمنشی دریغ نمی کنند .

مدافعین استعمار نوین و یا سازشکاران با نیروهای سیاه داخلی و خارجی این دشمنان را ه نجات خلق ، با ماسک های گوناگون و با عقاید ماست مالی شده می خواهند خلق ستمدیده و محروم ما را یکبار دیگر به گودال سیاه بد بختی سرنگون ساخته و میدان تخت و تاج استثمار گران را وسیعتر نموده و مانعی در راه پیشرفت مردم بسوی سرمنزل مقصود ایجاد نمایند . کشتار جمعی از فرزندان صدیق خلق امثال دکتر محمودی ، سرور جویا ، براتعلی تاج و غیره با طرق و ذرایع گوناگون به شیوه ضد مردمی ، تعدی و تعرض نیروهای سیاه داخلی و خارجی

برای ملت ما رنجها و بد بختی های فراوانی به ارمغان آورده است ولی این تعدی و تعرض و این ترور و کشتار فرزندان صدیق خلق نمودار زورمندی قدرت های سیاه نیست بلکه واپسین تلاش های آنان و نزدیکی توده به پیروزی است این است حقیقت عینی و تخطی ناپذیر . نیروهای سیاه هراندازه بیشتر به آدمکشی دست زنند و با قدرت هر چه بیشتر گلوی خلق را فشار دهند و ( ندای خلق ) را مختنق سازند جنبش نجات بخش توده ها نیرومند تر و مرگ مرتجعین نزدیک تر خواهد شد .

شیوه انتقاد اصولی تنها در درون خلق مورد عمل قرار می گیرد ولی هرگز نمیتوان امید داشت که امپریالیستها و مرتجعین از طریق انتقادات اصولی مهربانی نشان داده و براه راست برگردند .

یگانه راه نجات خلق ، راه تشکیل نیروهای خلقی است . برای مبارزه علیه ارتجاع ، امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین ، برای ترد استعمار نو و کهنه ، در راه پیروزی خلق به پیش ، و بخاطر پیروزی بنیاد زندگی نوین به اراده زحمتکشان و رنجبران بگذار مرتجعین و نیروهای سیاه و تمام عناصر دویوشه بر فرزندان صدیق خلق در این راه نجات بخش خنجر زنند . ما با ایمان براینکه ایدئولوژی پیشرو عصر نوین ملاک قضاوت قشر روشنفکر و نیروهای ترقیخواه افغانستان است و به ایمان به توده ها و به شرط اینکه با آنها یکی شویم از تهدید دارودسته ضد خلق ها هراسی نداریم و در راه همبستگی توده های رنجبر افغانستان بدون رعب و ترس و با اراده شکست ناپذیر مبارزه خواهیم کرد .

جاوید با د مبارزات دموکراتیک نوین .

### مردم قهرمان ویتنام

جنگ شما جنگ آزادیبخش است . پیروزی نهایی از آن شماست تا طرد نهایی امپریالیزم از خاک تان به جنگ توده ای و آزادیبخش دوام بدهید . همه مردمان انقلابی جهان از شما پشتیبانی خواهند کرد .



## دخلکو چيغه

ولسي ژوندون د پاره يارانه زمونږ ده  
مونږ غواړو خپل حقونه، زمانه زمونږ ده  
ساقې ډکې پيماني چيني پيماني تشي زمونږ دي  
پيماني ډکوو خپلي، ميخانه زمونږ ده  
زور رباب او زور مطرب دي ترانه يي زړه شوي  
رباب نوي مطرب نوي، ترانه زمونږه ده  
زړو وړانو کنډوالو کښي مونږه کله تورو سپرو  
بيلډ نگونه لوړ قسرونه گلخانو زمونږه ده  
مال اوسر زمونږ قربان دي دافغان ولس د پاره  
دايثار وینه رگوکښي مستانه زمونږه ده  
محمد هاشم (زمانی)

## زمونږ د جامعي داوسني طبقاتي

### روابطو يوه څيړنه

ژوره علمي او مترقي تفکر دي ته اړ دي تر څوچه دهرې پديدې د بازرسي دپاره نه د ذهني تعريف، بلکه بايد د موجوده عيني واقعيتو او مشخص تحليل ته شروع وشي. په اجتماعي څيړنه کې ته هر څه د مخه بايد د توليد شيوه وپيژندل شي چه زمونږ په هيواد کې د توليد اساسي ليار ملاکي ده. ځمکه د توليد پراخه وسيله، بزگر د توليد مهمه طبقه او مځکه لرونکي داستثمار گروبنکاره طبقه ده. په عینه حال کې تجارت هم د توليد به نني بڼه کې ډير اهميت لري او تجارتي پانگه پس د مځکي نه زمونږ د اوسني توليد په مناسباتو کې يو بل عامل گڼل کېږي. نو ددې واقعيت په رڼا خپل اجتماعي طبقاتي مناسبات به په لاندې ډول ومومو.

څرنگه چې د توليد اصلي ليار ملاکي ده، يو د ملاک طبقه زمونږ په اقتصادي او سياسي ژوند کې ډير مهم رول لوبې مگر ددې طبقي ټول افراد يو ډول موقف نه لري کولاي شي

چه دوي په دوه ډلو وویشو لومړي هغه ملاکین چه ددوي مالکیت د دولتي لاري نه تامینیري . دوهم هغه ملاکین چه په دولتي چاره وکي مستقیمه برخه نه لري . لومړي ډله د خپل طبقاتي خاصیت له رويه تاجر بوروکرات سره نژدي رابطه لري او په حقیقت کي د اقتصادي او سیاسي جهاني استعماري نظام ( له هر خواته چي وي ) کړي ده محلي ملاکینو سره تشکیلوي . دوهمه ډله د لومړي ډلي اجتماعي او اقتصادي قوت په مملکت کي تامینویږ لومړي ډله ملاکه بوروکرات او دوهمه ډله ملاکه غیر بوروکرات گڼلي شو .

د افغانستان تجارتي سرمایه د جهاني امپریالیستي او د نوي استعمار د مدافعینو او د داخلي ملاکینو د فشار له رويه نشي کولاي چه په یوازي صورت سره به مختلفو صفتي لاره وکي برخه واخلي له دي کبله مجبورا په خارجي تجارتي په کارغزوي . نو لدی ځایه د تاجره دلال طبقه کمپرادور منځ ته راغلي ده .

او ددي طبقي سیاسي نمایندگانو ته تاجره بوروکرات ویلای شو چه ددولتي په سازمان کي د یوحساس موقعیت لرونکي دي او دا ډله ددي طبقي او بوروکرات ملاک سره د گټو د یو ځای کیدو او طبقاتي پیوند نقطه ده .

زمونږ اوسني دولتي اقتصاد چه دولتي سکتور نوم ورباندي ایښوده شوي دي ټول د ملاکه بوروکرات او تاجر بوروکرات په لاس کي دي او په دي ترڅ زمونږ مملکت د اقتصاد د نقطي نظري نیمه استعماري خواته وړي . ځکه د یو خواته ملي صنایع نه پریردي چه وعده وکړي او له بلي خوا دجهاني امپریالیستي او د نوي استعمار د مدافعینو نظام ته په مملکت کي د اختارداري چاري برابر وي .

نو له دي جهته – ملاکه بیروکرات او تاجره بیروکرات ، څرنګه چي زموږ په مملکت اقتصاد دودي په مقابل کي مهمه خنډ تشکیلوي د خلك اول نمبر دشمنان دي .

داملي مولدینو ( کارگران او بزگران ) او دوه مخ کي ذکر شوي گټه وړونکي طبقو په منځ کي یو ډیره گټه طبقه شته او دوه جانبه خاصیت لري چي هم ستم کوي او هم ستم گالي او په مختلفو اقتصادي سویوژوند کوي او په بل عبارت دي طبقي ته متوسطه طبقه ویلای شو ، هغه وي چي ددي طبقي په عالي قشر کي پراته دي د اقتصاد له ملي نظر ته ملي تاجروته ویلای شو او تاته برخه ئي د اصلي مولدینو سره په یوه قطار دریري ، کم رتبه دولتي

مامورين ، وړوګي تاجران ، روشنفکران ، متوسط زمين داران او کسبه کاران په دي طبقه کي ځاي لري دا ډله په ژورواجماعي ځاي لري دا ډله په ژورواجماعي جنبشونو کي هم د تعداد او هم د اقتصاد خصوصيات او تفکر له کبله پير ارزښت ورده ، دا ډله بي غيرد لمري قشر څخه د خلک د دوستانو شميرل کيږي .

" نور بيا "

صاحب امتياز و مدير مسئول  
داکتر رحيم ( محمودی )  
آدرس : حصه اول جاده ميوند  
متصل مهمان ورکشاپ  
حساب در پشتنی تجارت  
بانک ( 7674 )  
حق الاشتراک  
مرکز 100 افغانی  
ولایات " 110  
خارج 10 دالر  
هر پنج شنبه نشر می شود قیمت هر  
شماره دو افغانی  
دولتی مطبعه